سازمان های جاسوسی و عملیات های اطلاعاتی

راب کورلی

ترجمه سعید خاوری نژاد

انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۴۰۰

عنوان و نام پدیدآور : سازمان‌های جاسوسی و عملیات‌های اطلاعاتی/[ویراستار] راب کورلی؛ ترجمه سعید خاوری‌نژاد؛ ویراستار مطهره شکوری.
مشخصات نشر : رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۱۲۰ ص.
شابک : 978-622-97956-1-3
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : عنوان اصلی: Spy agencies, intelligence operations, and the people behind them, 2013.
موضوع : جاسوسان
موضوع : Spies
موضوع : جاسوسان -- راهنمایی شغلی
موضوع : Spies -- Vocational guidance
موضوع : سازمان اطلاعاتی
موضوع : Intelligence service
موضوع : جاسوسی
موضوع : Espionage
شناسه افزوده : کرلی، رابرت، ۱۹۵۵- م.، ویراستار
شناسه افزوده : Curley, Robert, 1955-
شناسه افزوده : خاوری‌نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -، مترجم
رده بندی کنگره : JF۱۵۲۵
رده بندی دیویی : ۳۲۷/۱۲
شماره کتابشناسی ملی : ۷۵۷۰۶۵۹
وضعیت رکورد : فیپا

سازمان های جاسوسی و عملیات های اطلاعاتی

نویسنده: راب کورلی
مترجم: سعید خاوری نژاد
ویراستار: مطهره شکوری
ناشر: دولتمرد
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۵۶-۱-۳
تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵
همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷
وبسایت: www.dolatmardpub.ir
پست الکترونیک: info@dolatmardpub.ir

فهرست مطالب

مقدمه

در میان افرادی که قرار است عمر خود را در سایه باشند، برخی جاسوس ها ـ واقعی یا خیالی ـ در گذر زمان، جایگاه شاخصی در اذهان عمومی کسب کرده اند. جیمز باند[1]، ماتا هاری[2] و جیسون بورن[3] همگی اسامی آشنایی هستند و چهره های متعدد دیگری نیز وجود دارند. بعید است این وضعیت تغییر کند. عملیات های اطلاعاتی، واقعیت جهان مدرن هستند، خواه به منظور اهداف تهاجمی مورد استفاده قرار بگیرند یا برای اهداف تدافعی. این کتاب به برخی خاستگاه ها، شخصیت ها و روش های جاسوسی مدرن می پردازد.

جاسوسی مدرن، به طور تعجب آوری متنوع است و از موش و گربه بازی های به تصویر کشیده شده در فیلم های سینمایی بسیار فراتر می رود. خواه به سیاست، فناوری رایانه ای، اقتصاد یا علم ـ یا حتی فقط به یک داستان جاسوسی خوب ـ علاقه داشته باشیم، در این بحث مربوط به سازمان های جاسوسی و عملیات های اطلاعاتی، چیزی وجود دارد که علاقه را جلب می کند.

سیر این کتاب از کل به جزء است و ابتدا اطلاعات پیشینه ای درباره ماهیت اطلاعات ارائه می کند و سپس درباره بخشی از تاریخ و چهره هایی بحث می کند که در این حوزه، از خود ردی ـ خوب یا بد ـ به جا گذاشته اند. سرانجام، این کتاب با بحث درباره سازمان های اطلاعاتی امروزی، داستان را به روز خواهد کرد.

در این خصوص، طیف وسیعی از فعالیت هایی که «اطلاعاتی» در نظر می گیریم را می توان به دسته های راهبردی[4]، تاکتیکی[5] و ضد اطلاعات[6] تقسیم بندی کرد. ورای نقش

1. James Bond
2. Mata Hari
3. Jason Bourne
4. strategic
5. tactical
6. counterintelligence

سنتی استفاده از اطلاعات به منظور کمک به کشورها در کنترل دولت های متخاصم، از اطلاعات در جهان امروز اغلب به منظور کمک به دفاع در برابر تروریسم و سایر جرائم عمده و به منظور کمک در حفاظت از زیرساخت های فناورانه و اسرار تجاری استفاده می شود.

در حالی که فعالیت های اطلاعاتی ممکن است در وهله اول شامل جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات باشد، سازمان های اطلاعاتی بارها نقش محسوسی نظیر براندازی حکومت ها و انجام ترور ایفاء کرده اند. این امر باعث شکل گیری شهرت میهیجی ـ و گاه پرفراز و نشیبی ـ می شود که سازمان های اطلاعاتی طی سال ها به دست آورده اند. این کتاب درباره فعالیت های مختلف سازمان های اطلاعاتی شامل ارزیابی اطلاعات در دسترس از منابع عمومی و همچنین انجام مراقبت [پایش][1] الکترونیک، جاسوسی سایبری[2] و جاسوسی انسانی سنتی بحث خواهد کرد.

سازمان های اطلاعاتی بسته به دامنه فعالیت های خود، بازیگران عمده ای در عرصه جهانی هستند. اگر این سازمان ها همانند یک شرکت بودند، به عنوان مثال، سازمان اطلاعات مرکزی (سی‌آی‌ای یا سیا)[3] با حدود ۲۰ هزار پرسنل در ایالات متحده به یکی از شرکت های شاخص تر جهان تبدیل می شد. هرچند به طور طبیعی، این سازمان ترجیح می دهد در مقایسه با یک سازمان چند میلیارد دلاری عادی، کمتر مورد توجه باشد.

ریشه های این غول جامعه اطلاعاتی به طور تعجب آوری چندان دیرپا نیست. در حالی که سازمان های اطلاعاتی توسط بیشتر قدرت های بزرگ، در واکنش به جنگ جهانی اول تأسیس شدند، ایالات متحده دیر وارد عرصه جامعه مخفی شد. در حقیقت، ایالات متحده بدون یک سازمان اطلاعاتی جامع وارد جنگ جهانی دوم شد. این امر در ۱۹۴۲ با تأسیس اداره خدمات راهبردی[4] جبران شد که در ۱۹۴۷ به سی‌آی‌ای تبدیل گردید.

---

1. surveillance
2. cyberespionage
3. Central Intelligence Agency (CIA)
4. Office of Strategic Services (OSS)

بخش اعظم تاریخ سی‌آی‌ای شامل مسابقه شطرنج اطلاعاتی طولانی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی[1] است زیرا در اوایل جنگ سرد[2] تأسیس شد. کتاب حاضر این پیشینه را به طور مجدد بازگو می کند که شامل مصادیقی از عملیات های پنهانی می شود که تا سال ها پس از وقوع، عمومی نشده بود. تاریخ سی‌آی‌ای، در کنار برخی موفقیت ها، شکست هایی از قبیل حمله خلیج خوک ها[3] را شامل می شود که مایه شرمندگی بین المللی شد و تنش های جنگ سرد را افزایش داد.

به طور طبیعی، نقش سی‌آی‌ای در جنگ سرد اغلب باعث می شد این سازمان با کاگ‌ب[4]، سازمان امنیتی اتحاد شوروی به طور مستقیم درگیر شود. این کتاب تاریخِ اغلب پرشرارت کاگ‌ب و پیشینیان آن در اتحاد شوروی را نیز بررسی خواهد کرد. فرق عمده ای میان سی‌آی‌ای و سازمان های اطلاعاتی شوروی در این است که سی‌آی‌ای مجاز به انجام عملیات در داخل کشور نیست، در حالی که یکی از کارکردهای مهم تشکیلات اطلاعاتی شوروی کمک به حفاظت از رهبری کشور در برابر تهدیدات داخلی بود. این امر به مرگ صدها هزار شهروند شوروی طی سال ها منجر شد و کاگ‌ب را به منبع مهم قدرت در اتحاد شوروی تبدیل کرد.

بدیهی است که تمام تلاش های اطلاعات اتحاد شوروی به داخل مرزهای خود محدود و معطوف نمی شد و یکی از تأکیدات اولیه در سال های جنگ سرد، جمع آوری اطلاعات درباره فناوری بمب اتمی[5] ایالات متحده بود. اتحاد شوروی در سراسر جنگ جهانی دوم، ساخت بمب اتمی را مد نظر قرار داده بود، اما زمانی که ایالات متحده اولین بمب خود را در ۱۹۴۵ آزمایش کرد مشخص شد که دانشمندان اتحاد شوروی به طور بدی عقب بودند. شوروی ها بر جبران فاصله تمرکز کردند و جاسوسی، بخش عمده ای از اقدامات آن ها بود.

---

1. Soviet Union
2. Cold War
3. Bay of Pigs
4. KGB
5. nuclear bomb

این کتاب به برخی چهره های شاخص در عملیات های جاسوسی اتمی شوروی خواهد پرداخت؛ افرادی که اغلب در مجامع علمی غربی فعالیت می کردند. برخی دستگیر شدند ـ در قضایای کلاوس فوکس[۱] و ژولیوس و اتل روزنبرگ[۲] اندکی پس از ماجرا، دستگیری های مهمی انجام شد. اما جاسوس های دیگر چنان موفق بودند که نقش آن ها تا پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ ناشناخته بود. در مجموع، جاسوس ها نقش ارزشمندی در ساخت موفقیت آمیز بمب اتمی شوروی در اواخر دهه ۱۹۴۰ ایفاء کردند. به این صورت، سازمان های جاسوسی و عملیات های اطلاعاتی نه فقط در جنگ سرد مشارکت فراوانی داشتند، بلکه در شکل دهی به بزرگ ترین تهدید آن [یعنی بمب اتم] مفید واقع شدند.

این جاسوس های بمب اتم، تنها عاملان موفقِ کار برای اتحاد شوروی در کشورهای غربی نبودند. در این کتاب درباره حلقه جاسوسی بدنام کمبریج[۳] در بریتانیا نیز بحث می شود. این حلقه جاسوسی می تواند برجسته ترین مصداق چیزی باشد که جزء اصلی دانش جاسوسی شد: جاسوس دوجانبه[۴].

حلقه جاسوسی کمبریج نام خود را از این جا گرفت که اعضای آن در دهه ۱۹۳۰ دانشجوی دانشگاه کمبریج [در بریتانیا] بودند. آن ها با نظام های دموکراتیک سرمایه داری بریتانیا و ایالات متحده مخالف بودند و در مقابل، پذیرای کمونیسم شدند. در این کتاب نشان داده می شود که چگونه اعضای این حلقه جاسوسی در حالی که عامل اتحاد شوروی بودند پست های بسیار حساسی در بریتانیا و ایالات متحده به دست آوردند. یکی از اعضای حلقه جاسوسی کمبریج، کیم فیلبی[۵]، حتی پست کلیدی رئیس ضد جاسوسی سازمان اطلاعات سری (ام‌آی۶)[۶] و افسر رابط میان اطلاعات بریتانیا و ایالات متحده را به دست آورده بود.

---

1. Klaus Fuchs
2. Julius and Ethel Rosenberg
3. Cambridge spy ring
4. double agent
5. Kim Philby
6. Secret Intelligence service (SIS) / Military Intelligence, Section 6 (MI6):
سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا

حلقه جاسوسی کمبریج در دهه ۱۹۵۰ منحل شد. اما تا زمان فرار بخش اعظم اعضای آن به اتحاد شوروی، خسارت، به شکل انتقال اطلاعات حیاتی به کمونیست ها و مرگ احتمالی چندین عامل غربی که خیانت کرده بودند، وارد شده بود.

در حالی که ایالات متحده شاهد چیزی به جامعیت حلقه جاسوسی کمبریج نبوده است ـ حداقل، نه تا جایی که اطلاع وجود دارد ـ به سهم خود، از وجود خائنان به عنوان عوامل دشمن، آسیب دیده است. برخی از این داستان ها نیز بررسی خواهد شد، از جمله ماجرای الجر هیس[۱] که یکی از برجسته ترین موارد جاسوسی در تاریخ ایالات متحده بود.

هیس مشاغل بسیار موفقی در حکومت داشت، از جمله منشی حقوقی اولیور وندل هولمز[۲] [قاضی] دادگاه عالی[۳] و مشاور رئیس جمهور فرانکلین روزولت[۴]. وی در ۱۹۴۸ به عضویت در حلقه جاسوسی طرفدار کمونیست در پیش از جنگ جهانی دوم متهم شد. این ماجرا به شدت بحث برانگیز شد ـ فردی که او را متهم کرد چهره نامعتبری بود و هیس نه به خاطر جاسوسی بلکه به دلیل دروغ گویی در رابطه با شهادت خود در کنگره[۵]، متهم شناخته شد. گناهکاری یا بی گناهی هیس به مدت چند دهه مورد بحث و جدل قرار گرفت، اما شاید بزرگ ترین اهمیت این ماجرا در اعتبار گرفتن کمیته فعالیت های ضد آمریکایی مجلس نمایندگان[۶] و چهره هایی نظیر جوزف مک کارتی[۷] و ریچارد نیکسون[۸] بود که تهدید جاسوسی کمونیستی را به سرعت به موضوع سیاسی بزرگی در ایالات متحده تبدیل کردند.

در دهه های پس از دادگاه الجر هیس، شماری از سایر جاسوس های شاغل در جوامع اطلاعاتی و نظامی ایالات متحده دستگیر شدند ـ درست مانند دستگیری جاسوس هایی که در این دوره در اتحاد شوروی برای غرب فعالیت می کردند. یکی از جوانب قابل توجه ماجراهای جاسوسی جنگ سرد که در این کتاب بررسی می شوند، طیف انگیزه ها است. در

---

1. Alger Hiss
2. Oliver Wendell Holmes
3. Supreme Court
4. Franklin Roosevelt
5. Congress
6. House Committee on Un-American Activities
7. Joseph McCarthy
8. Richard Nixon

حالی که حلقه جاسوسی کمبریج و سایرین به نظر می رسد از ایدئولوژی طرفدار کمونیسم الهام گرفته باشند، سایر جاسوس ها در سال های مختلف انگیزه های دیگری از جمله عشقی و مالی داشته اند.

اکنون جنگ سرد، مانند اتحاد شوروی به تاریخ پیوسته است، اما سازمان های اطلاعاتی از عناصر برجسته امنیت ملی در تمام کشورهای توسعه یافته به شمار می روند. این کتاب با بررسی وضعیت امروز این سازمان ها، [بحث] اطلاعات را به قرن ۲۱ می رساند. کتاب در ابتدا به نحوه تکامل برخی از جاافتاده ترین جوامع اطلاعاتی می پردازد ـ در ایالات متحده، روسیه و بریتانیا. سپس نحوه برخورد ـ و اثرگذاری ـ سازمان های اطلاعاتی بر دو مورد از نقاط حساس مهم جهان یعنی خاورمیانه و آسیای شرقی را بررسی می کند.

ساختارهای اطلاعاتی ایالات متحده، روسیه و بریتانیا به منظور بررسی، مطلوب است زیرا بسیاری از کشورهای جهان یکی از این سه مدل را برای خود برگزیده اند. در ایالات متحده، عبارت «جامعه اطلاعاتی» به ویژه حائز اهمیت است زیرا این کشور چندین سازمان مختلف به منظور جاسوسی، تجزیه و تحلیل و فعالیت های مخفیانه دارد. در حالی که سی‌آی‌ای تا حدی به منظور متمرکز کردن جمع آوری اطلاعات آمریکا تأسیس شده است، انواع سازمان های دیگر همچنان فعالیت های اطلاعاتی و جاسوسی انجام می دهند که هر یک ساختار گزارش دهی متفاوتی دارند و اغلب، وظایف آن ها همپوشانی دارد. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در اقدامی به منظور هماهنگی بهتر اقدامات این سازمان های متنوع، وزارتخانه امنیت سرزمینی [داخلی][1] تأسیس شد.

اگرچه ساختار اطلاعاتی اتحاد شوروی طی سال ها دستخوش سازماندهی های مجدد شد، اما همواره از مدل ایالات متحده متمرکزتر بود و هم مسئولیت های بین المللی و هم داخلی به عهده می گرفت. بُعد داخلی به این معنا بود که اطلاعات شوروی اغلب نقشی اساسی در سیاست داخلی کشور ایفاء می کرد. در حالی که اتحاد شوروی دیگر وجود ندارد، سازمان های اطلاعاتی در روسیه امروزی همچنان به بخشی از سنت های پیشینیان شوروی خود ادامه می دهند.

---

1. Department of Homeland Security

ویژگی بریتانیا برخورداری از یکی از قدیمی ترین دستگاه های اطلاعاتی در جهان است. همانند ایالات متحده، رویکردی مبتنی بر وجود چند سازمان دارد تا فعالیت های داخلی را از بین المللی جدا کند، اما تفاوت هایی [با ایالات متحده] وجود دارد. اطلاعات مربوط به جامعه اطلاعاتی بریتانیا در مقایسه با ایالات متحده از عموم مردم بیشتر مخفی نگه داشته می شود، با این حال به حکومت پاسخگویی مستقیم بیشتری دارد.

هر یک از این مدل های اطلاعاتی باید با مجموعه چالش هایی درگیر شوند که همواره تغییر می کند. کشورهای مختلف جهان تغییرات مد نظر خود را در شیوه های اطلاعاتی خود اعمال می کنند. این کتاب به منظور تکمیل نگاه خود به سازمان های اطلاعاتی امروزی، نحوه پیگیری اولویت های اطلاعاتی کشورهای مهم در دو منطقه پرمسأله جهان، خاورمیانه و آسیای شرقی، را بررسی خواهد کرد.

در خاورمیانه، انبوهی از تنش های مذهبی و درآمدهای نفتی باعث شده منطقه به مدت دهه ها مورد توجه باشد. این کتاب بر نحوه استفاده اسرائیل و ایران، دو بازیگر عمده این عرصه، از سازمان های اطلاعاتی خود به منظور دفاع از منافع خود و جستجوی دست بالا بر دشمنان، تمرکز خواهد کرد. به سمت شرق، هند و پاکستان بر سر اختلافات مذهبی و ارضی با همدیگر مقابله دارند و سازمان های اطلاعاتی در آن جا نیز نقش زیادی ایفاء می کند.

منطقه دیگر مستعد منازعه، آسیای شرقی است. رهبران چین در عین گذار به اقتصادی سرمایه داری تر، در تلاش به منظور حفظ کنترل اقتدارگرایانه بر مردم خود هستند. این در حالی است که جدایی این کشور از تایوان نقطه اختلافی میان دو ملت است. مشکل دیگر در شبه جزیره کره است. در آن جا، کره شمالی رهبر ناآزموده جوان تر، فقر کمرشکن و تسلیحات اتمی دارد؛ ترکیبی خطرناک. در این میان، بسیاری در کره جنوبی هنوز در انتظار اتحاد مجدد هستند، اما طبق شرایط کره جنوبی. تمام این منازعات باعث فعال ماندن فعالیت های اطلاعاتی در این کشورها می شود و جهان خارج که با اضطراب نظاره گر است نیز در آن مشارکت می کند.

جاسوس ها، در کتاب ها، فیلم های سینمایی و تلویزیون اغلب شخصیت های مسحور کننده ای هستند که در اماکن بیگانه کارهای مهیجی انجام می دهند. اما در واقعیت، جاسوسی

فعالیتی جدی است که پرسش هایی جدی ایجاد می کند. آیا سازمان های اطلاعاتی به مقابله با تنش ها میان کشورها کمک می کنند یا فقط این تنش ها را افزایش می دهند؟ آیا سازمان های اطلاعاتی از شهروندان یک کشور محافظت می کنند یا به حقوق آن ها تعدی می کنند؟ درخصوص سازمان های جاسوسی و عملیات های اطلاعاتی پرسش های زیادی وجود دارد. این کتاب با ارائه پیشینه هایی از تاریخ و مدل های این سازمان ها، می تواند به آگاهی بیشتر خواننده به منظور پاسخ به این پرسش ها کمک کند.

ماهیت اطلاعات

در تصور عمومی، عملیات های اطلاعاتی، به منزله فعالیت هایی اختصاصی است که جامعه اطلاعاتی آن را به طور متداول، «اقدام مخفیانه» می نامد؛ واژه ای مربوط به جمع آوری، تجزیه و تحلیل و توزیع اطلاعات و مداخله مخفیانه در امور سیاسی یا اقتصادی کشورهای دیگر که به طور معمول دشمن یا رقیب هستند. اما در حقیقت، بیشتر عملیات های اطلاعاتی در سطحی بسیار مقدماتی انجام می شود و اطلاعات، به واقع، به معنای ارزیابی اطلاعات مربوط به قدرت، فعالیت ها و سلسله اقدامات احتمالی کشورهای خارجی و بازیگران غیر دولتی است. در هر دو صورت، مخفی یا آشکار، خطرناک یا روزانه، اطلاعات بخش مهمی از اعمال قدرت ملی و عنصر بنیادین در تصمیم گیری درباره امنیت ملی، دفاع و سیاست خارجی است.

سطوح اطلاعات

کار اطلاعاتی در سه سطح انجام می شود: راهبردی (گاهی ملی نامیده می شود)، تاکتیکی و ضد اطلاعات. اطلاعات راهبردی گسترده ترین مورد در میان این سه سطح است که شامل اطلاعاتی درباره قابلیت ها و نیات کشورهای خارجی می شود. اطلاعات تاکتیکی که گاه اطلاعات عملیاتی یا رزمی نامیده می شود، اطلاعات مورد نیاز فرماندهان نظامی میدانی است. به دلیل قدرت مخرب عظیم تسلیحات مدرن، تصمیم گیری رهبران سیاسی اغلب باید اطلاعات حاصل از اطلاعات تاکتیکی و همچنین راهبردی را مورد ملاحظه قرار دهد. فرماندهان میدانی مهم نیز اغلب ممکن است به چند سطح از اطلاعات نیاز پیدا کنند. بنابراین، تمایز میان این دو سطح از اطلاعات ممکن است از بین برود.

ضد اطلاعات معطوف به محافظت و نگهداری از مخفی ماندن فعالیت های اطلاعاتی کشور است. هدف آن جلوگیری از نفوذ جاسوس ها یا سایر عوامل یک قدرت خارجی به حکومت، نیروهای مسلح یا سازمان های اطلاعاتی کشور است. ضد اطلاعات همچنین با حفاظت از فناوری پیشرفته، بازدارندگی از تروریسم و مبارزه با قاچاق بین المللی مواد مخدر سروکار دارد. عملیات های ضد اطلاعاتی گاهی موجب تولید اطلاعات مفید شامل اطلاعات درباره ابزارها و شیوه های جمع آوری اطلاعات توسط سایر کشورها و درباره انواع دیگری از اطلاعات می شود که کشورهای دیگر ممکن است جویای آن باشند. عملیات های ضد اطلاعاتی گاهی شامل فریب سازمان اطلاعاتی متخاصم از طریق استقرار «عوامل نفوذی[1]» یا جاسوس های دوجانبه در حوزه های حساس می شود. در دولت هایی که اقتدارگرا[2] یا تمامیت خواه[3] هستند، ضد اطلاعات شامل نظارت بر نخبگان مهم و سرکوب دگراندیشان[4] نیز می شود.

انواع اطلاعات

انواع اطلاعاتی که ممکن است یک کشور به آن نیاز داشته باشد به شدت متنوع است. نیروهای مسلح کشور به اطلاعات نظامی احتیاج دارد، برنامه های ماهواره ای فضایی و زمینی آن به اطلاعات علمی نیاز دارد، افسران خارجی آن به اطلاعات سیاسی و زندگینامه ای و نخست وزیران یا رؤسای جمهور آن به ترکیبی از این ها و انواع دیگر [اطلاعات] احتیاج دارند. در نتیجه، اطلاعات به صنعت وسیعی تبدیل شده است. در آغاز قرن ۲۱ تخمین زده شد که حکومت ایالات متحده سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار صرف فعالیت های مربوط به اطلاعات می کرد و شاید ۲۰۰ هزار نفر در این کشور و چندین هزار نفر دیگر از شهروندان ایالات متحده آمریکا در خارج، به هر دو شکل مخفی و آشکار به کار گرفته می شدند.

1. moles
2. authoritarian
3. totalitarian
4. dissent

عملیات های اطلاعاتی اتحاد شوروی پیش از فروپاشی کشور در ۱۹۹۱ به احتمال، ابعاد وسیع تری داشت. تمام کشورهای بزرگ دیگر نیز تشکیلات اطلاعاتی وسیعی دارند.

اطلاعات سیاسی، هم زمان، پرتقاضاترین و غیر قابل اتکاء ترین مورد از انواع مختلف اطلاعات است. به دلیل این که هیچ کس قادر نیست آثار نیروهای سیاسی در سیاست خارجی کشوری بیگانه را با اطمینان قطعی پیش بینی کند، تحلیلگران به انجام پیش بینی [رخدادهای] بدیل بر اساس نکات آشکار درباره روندها و الگوهای سیاسی می پردازند. اطلاعات معتبر که در این زمینه مفید باشد عبارت است از روندهای رأی دهی، جزئیات سازماندهی حزبی و رهبری و اطلاعات ناشی از تجزیه و تحلیل اسناد سیاسی. گزارش دیپلمات ها یکی از منابع اصلی اطلاعات سیاسی از مدت ها پیش بوده است که به طور معمول از منابع «آشکار[1]» یا قابل دسترسی به طور قانونی در کشوری که در آن مستقر هستند، داده جمع آوری می کنند. کار آن ها توسط فعالیت تشکیلات اطلاعاتی حرفه ای تکمیل می شود.

بخش اعظم اطلاعات نظامی، از طریق وابستگان نظامی[2] گردآوری می شود که جایگاه دیپلماتیک رسمی دارند، اما به سروکار داشتن با اطلاعات شناخته می شوند. ماهواره های فضایی، اطلاعات معتبری درباره ترکیب واحدهای نظامی و تسلیحات تولید می کنند و می توانند حرکات آن ها را دنبال کنند. ماهواره ها به ویژه به منظور نظارت بر تولید موشک های بالستیک راهبردی[3] و تسلیحات کشتار جمعی[4] (یعنی تسلیحات میکروبی[5]، شیمیایی[6] و اتمی) توسط یک کشور، حائز اهمیت هستند. ارزشمندترین نوع از اطلاعات نظامی، به سازماندهی و تجهیز نظامی، رویه ها و آرایش های [نظامی] و تعداد واحدها و مجموع پرسنل مربوط می شود.

اوضاع اقتصادی یک کشور، برای قدرت نظامی، توسعه سیاسی و رفتار سیاست خارجی آن بسیار مهم است. در نتیجه، سازمان های اطلاعاتی به جمع آوری اطلاعات اقتصادی،

1. open
2. military attachés
3. strategic ballistic missiles
4. weapons of mass destruction
5. biological
6. chemical

شامل داده های تجاری، مالی، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی و تولید ناخالص ملی[1] اهمیت زیادی می دهند.

به دلیل پیشرفت های مستمر در فناوری، رقابت ادامه داری میان روش های جدید جمع آوری اطلاعات و شگردهای جدید حفاظت از اطلاعات سری وجود داشته است. سازمان های اطلاعاتی، به منظور دفاع در برابر رخنه های علمی یا فناورانه که ممکن است به کشورهای دیگر برتری قاطعانه ای بدهد، از آخرین پیشرفت های خارجی در فناوری اتمی، الکترونیک، شیمیایی و علوم رایانه ای و بسیاری از حوزه های علمی دیگر برخوردار می شوند.

سازمان های اطلاعاتی، به منظور پیش بینی های دقیق درباره رفتار آتی کشوری خارجی، به وضوح نیازمند اطلاعات مفصل درباره ویژگی های شخصیتی رهبران آن کشور هستند. با تکثیر سازمان های بین المللی که افسران آن ها باید درباره همتایان خارجی خود توجیه شوند، نیاز به اطلاعات زندگینامه ای، افزایش یافته است. سازمان های اطلاعاتی همچنین درباره جمعیت، عوارض جغرافیایی، آب و هوا و طیف وسیعی از عوامل بوم شناختی [کشورهای] خارجی اطلاعات جمع آوری می کنند.

منابع اطلاعات

با وجود وجهه عمومی عوامل اطلاعاتی به صورت مأموران سری مهیج، بخش اعظم کار اطلاعاتی، به صورت جستجوی غیر مهیج منابع آشکار از قبیل ترافیک اینترنتی، برنامه های رادیویی و تمام انواع آثار منتشر شده است. بیشر این کار که همچنین شامل گزینش گزارش دیپلمات ها، تجار، وابستگان نظامی شاخص و سایر ناظران می شود، توسط تحلیلگران تحقیقاتیِ دارای تحصیلات دانشگاهی، در دفاتر آرام و ساکت انجام می شود.

منابع مخفی اطلاعات به سه دسته عمده تقسیم می شود: اطلاعات تصویری[2]، شامل شناسایی[3] هوایی و فضایی؛ اطلاعات سیگنالی[4]، شامل شنود الکترونیک و رمزگشایی؛

1. gross national product
2. imagery intelligence
3. reconnaissance
4. signals intelligence

اطلاعات انسانی[1] که شامل مأموران مخفی فعال در حرفه جاسوسی کلاسیک می شود. در تعریفی گسترده، ارزش نسبی این منابع به همین ترتیب ذکر شده در بالا است. به عنوان مثال، یک عکس شامل اطلاعات سخت (یعنی معتبر) است، در حالی که گزارشی از مأموری مخفی ممکن است مبتنی بر نظر شخصی باشد و به دشواری اثبات شود.

روش های گردآوری اطلاعات

مدیریت خوب اطلاعاتی با تعیین مناسب چیزی آغاز می شود که باید دانسته شود. تا زمانی که نیازمندی های دقیق تعیین نشود، داده ها به طور غیر نظام مند جمعی آوری می شود و تصمیم گیرنده در پایان، اطلاعات مرتبطی به دست نمی آورد تا بر اساس آن اقدام کند. داده های جمع آوری شده باید ارزیابی و به شکل قابل استفاده تبدیل شود (و گاهی به منظور استفاده در آینده ذخیره شود). ارزیابی ضرورت دارد، زیرا در اعتبار بسیاری از انواع گسترده منابع، جای تردید وجود دارد. به منظور درجه بندی اعتبار منابع و دقت احتمالی اطلاعاتی که [این منابع] ارائه می کنند، از نظام استانداردی استفاده می شود (به عنوان مثال، اطلاعات ممکن است به دسته های تأیید شده، به احتمال زیاد درست، شاید درست و به احتمال نادرست تقسیم شود).

اطلاعات حاصل از منابع آشکار به احتمال، چهار پنجم [اطلاعات] ورودی بخش اعظم سازمان های اطلاعاتی را تشکیل می دهد، اما این نسبت، بسته به میزان اسرار دولتی یک کشور متغیر است. روش های جمع آوری پنهانی از منابع مخفی، اساس بیشتر هیجانات و ماجراهای عاشقانه منتسب به کار اطلاعاتی در داستان های تخیلی است. اگرچه مأمور جاسوسیِ کلاسیک هرگز منسوخ نخواهد شد، [اما] برخی ناظران اعلام کرده اند که این نقش تا حد زیادی به دست ماشین ها از جمله ماهواره های شناسایی مدارگرد، دوربین های دوربرد و انواع ابزارهای حسگر، تشخیص دهنده و صوتی افتاده است. با این نوع فناوری، اکنون امکان مشاهده در تاریکی، شنیدن از فواصل دور و گرفتن عکس های واضح از فواصل چندصد کیلومتری فراهم شده است. با این حال، فقط جاسوس ها می توانند درباره

1. human intelligence

نگرش ها و نیات رهبران خارجی یا تروریست های بین المللی و سایر مجرمان اطلاعات تهیه کنند. در واقع برخی منتقدان، فقدان اطلاعات انسانی کافی را عامل ناکامی سازمان های اطلاعاتی و مجری قانون[1] ایالات متحده در جلوگیری از حملات تروریستی ویرانگر به نیویورک سیتی و واشینگتن دی‌سی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کردند.

سازمان های اطلاعاتی، اغلب از جویندگان الکترونیک (در کشتی ها، هواپیماها، ایستگاه های شنود در سفارتخانه ها و تأسیسات نظامی و ماهواره های مدارگرد) به منظور جمع آوری اطلاعات درباره ارتباطات رادیویی یک کشور و تجهیزات و عملیات های ناوبری آن استفاده می کنند. به عنوان مثال، یک زیردریایی توسط صداهای منحصر به فرد (یعنی «مشخصه[2]») خود قابل شناسایی است. در طول جنگ سرد، ایالات متحده اطلاعات سیگنالی حساسی از طریق شنود خطوط ارتباطی در آب های سرزمینی شوروی به دست می آورد. همچنین از ماهواره ها و هواپیماهای ویژه به منظور انجام مأموریت در نزدیکی مرزهای دشمنان بالقوه استفاده می کرد. مشابه آن، اطلاعات شوروی (و بعدها روسیه) از طریق ایستگاه های شنود در اماکن دیپلماتیک و کنسولی و کشتی های ماهیگیری بزرگ که ناوگان ایالات متحده را دنبال می کردند، اطلاعات سیگنالی جمع آوری می کرد.

استفاده از رایانه ها به منظور تجزیه و تحلیل داده درخصوص پدیده های پیچیده ای از قبیل تولید صنعتی، پرتاب موشک و نرخ رشد اقتصادی، موجب تولید مقادیر عظیمی اطلاعات شده است که سازمان های اطلاعاتی را با انباشت [اطلاعات] تهدید می کند و باعث می شود فیلتر کردن اطلاعات به وظیفه مهمی تبدیل شود. از زمان جنگ جهانی دوم، اقدامات زیادی به منظور ابداع ابزارهای بهینه به منظور دسته بندی، ذخیره سازی و بازیابی حجم عظیمی از داده های انباشته شده انجام شده است. اگرچه برخی ناظران اعتقاد دارند که جمع آوری داده، به ویژه در عصر اینترنت، مورد تأکید بیش از اندازه قرار گرفته و به بهای تضعیف تجزیه و تحلیل تمام شده است، [اما] فناوری رایانه ای و به کارگیری هوش مصنوعی که امکان این را فراهم می کند تا برنامه های رایانه ای مقادیر عظیم مواد خام را

1. law enforcement
2. signature

برای تحلیلگران سازماندهی کنند، نوید دهنده قابل مدیریت شدن موج های اطلاعات است. به عنوان مثال، این قبیل شگردها، در گذرگاه های مرزی به منظور مقایسه سریع تصویر فرد مشکوک به تروریسم با هزاران عکس از مجرمان شناخته شده قابل استفاده است.

ماجرای U-2

در ۵ مه ۱۹۶۰، نخست وزیر شوروی نیکیتا خروشچف[1] به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی[2] اطلاع داد که یک فروند هواپیمای شناسایی U-2 آمریکایی در تاریخ ۱ مه بر فراز سوِردلوفسک[3] (یکاترینبورگ[4] فعلی) ساقط شده است و به این پرواز به عنوان «اقدامی خصمانه» از جانب ایالات متحده اشاره کرد. وی در ۷ مه خبر داد که خلبان هواپیما، فرانسیس گری پاورز[5] با موفقیت از هواپیما خارج شده بود، زنده و سالم در مسکو بود و اعتراف کرده بود که پرواز خود را از پیشاور[6] در پاکستان آغاز کرده بود و مأموریت داشت در اتحاد شوروی بر فراز دریاچه آرال[7]، از سوردلوفسک، کیروف[8]، آرخانگلسک[9] و مورمانسک[10] عبور و تا پایگاه هوایی نظامی بودو[11] در نروژ پرواز کند و در مسیر خود اطلاعات جمع آوری کند. پاورز تأیید کرد که برای سی‌آی‌ای کار می کرد.

1. Nikita S. Khrushchev
2. U.S.S.R.
3. Sverdlovsk
4. Yekaterinburg
5. Francis Gary Powers
6. Peshāwar
7. Aral Sea
8. Kirov
9. Arkhangelsk
10. Murmansk
11. Bodö

خروشچف در حال بازدید از بقایای هواپیمای پاورز

ایالات متحده در ۷ مه اعلام کرد که اگرچه هواپیمای U-2 بر فراز قلمروی شوروی پرواز کرده بود، اما برای پرواز توصیف شده توسط خروشچف هیچ مجوزی صادر نشده بود. اتحاد شوروی اظهار بی اطلاعی حکومت ایالات متحده از پرواز را نپذیرفت و در ۱۳ مه به ترکیه، پاکستان و نروژ یادداشت اعتراض فرستاد و در ادامه به ایالات متحده اعتراض کرد و خواستار تضمین در این باره شد که به هیچ هواپیمای آمریکایی اجازه استفاده بدون مجوز از قلمروی شوروی داده نشود. خروشچف در ۱۶ مه در پاریس اعلام کرد که تا زمانی که حکومت

ایالات متحده پرواز بر فراز شوروی را به سرعت متوقف نکند، به خاطر پروازهای قبلی انجام شده عذرخواهی نکند و افراد مسئول را مجازات نکند، با دوایت آیزنهاور[1] رئیس جمهور ایالات متحده در کنفرانسی که از پیش برنامه ریزی شده بود شرکت نمی کرد. پاسخ آیزنهاور که وعده داد در مدت باقی مانده از ریاست جمهوری خود تمام این پروازها را معلق کند، اتحاد شوروی را راضی نکرد و کنفرانس در ۱۷ مه لغو شد.

فرانسیس گری پاورز در ۱۹ـ۱۷ آگوست ۱۹۶۰ دادگاهی شد و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. اما در ۱۰ فوریه ۱۹۶۲ بر روی پل بین برلین غربی و آلمان شرقی، به همراه یک دانشجوی آمریکایی که از آگوست ۱۹۶۱ بدون اتهام در آلمان شرقی بازداشت شده بود، با رودولف ایبل[2] افسر اطلاعاتی شوروی که ۱۹۵۷ در ایالات متحده به جرم توطئه به منظور انتقال اسرار نظامی به اتحاد شوروی محکوم شده بود، معاوضه شدند.

پاورز در دادگاه شوروی

1. Dwight D. Eisenhower
2. Rudolf Abel

پاورز به ایالات متحده بازگشت و دیدگاه خود را درباره این حادثه در [قالب کتابی تحت عنوان] *عملیات پرواز*[1] (۱۹۷۰) نوشت. وی در ۱۹۷۷ به عنوان خبرنگار شبکه تلویزیونی لوس انجلس[2] در سانحه بالگرد کشته شد. ایبل در ۱۹۷۱ به دلیل سرطان ریه در مسکو فوت کرد.

جاسوسی سایبری

جاسوسی سایبری و حتی خرابکاری سایبری از جمله عملیات های اطلاعاتی اصلی در عصر اینترنت است. در واقع، اقدامات به منظور رخنه یا حمله به دارایی های اطلاعاتی یک کشور که از نظر امنیت ملی یا اقتصادی ـ راهبردی، حائز اهمیت هستند چنان رایج شده که وزارت دفاع ایالات متحده عبارت تهدید پایدار پیشرفته[3] را به منظور اشاره ویژه به اقدامات جاسوسی سایبری علیه منافع امنیت ملی آمریکا ابداع کرده است. حملات منابع چینی در ۲۰۰۹ به شرکت موتور جستجوگر گوگل[4] و در ۲۰۱۱ به آر.اس.ای.[5] بخش امنیتی شرکت فناوری اطلاعات ای‌ام‌سی کورپوریشین[6] باعث شد این موضوع در جامعه فناوری اطلاعات تجاری مورد بحث قرار بگیرد. برخی مقامات این شرکت ها از بسط این مفهوم به منظور شامل شدن هر گونه اقدام هک پیچیدهِ انجام شده علیه شرکتی بزرگ حمایت کردند. اما انگیزه پشت این تهدید فراتر از دستاورد سیاسی یا مالی صرف است. یک تهدید پایدار پیشرفته، نه کنشگریِ هکری[7] ـ به معنای رخنه در یک وبسایت یا شبکه به منظور ارائه بیانیه سیاسی ـ است و نه به طور دقیق یک جرم سایبری که مرتکبان آن فقط به منظور انتفاع، اطلاعات سرقت می کنند. بلکه هدف از آن کسب برتری راهبردی یا تاکتیکی در عرصه بین المللی است.

1. Operation Overflight
2. Los Angeles
3. advanced persistent threat (APT)
4. Google
5. RSA
6. EMC Corporation
7. hacktivism

اهداف رایج تهدید پایدار پیشرفته عبارت است از سازمان های حکومتی، پیمانکاران دفاعی و صنایع توسعه دهنده فناوری هایی از قبیل شرکت های هوافضا و رایانه ای که اهمیت نظامی یا اقتصادی ـ راهبردی دارد. تهدیدات پایدار پیشرفته از [شکلی از] فناوری استفاده می کند که شناسایی شدن آن در شبکه های رایانه ای و نرم افزارهای تشخیص نفوذ به رایانه های شخصی را به حداقل برساند. هنگامی که تهدید پایدار پیشرفته وارد هدف خود شود، حمله می تواند ماه ها یا سال ها به طول انجامد؛ یعنی تهدیدی «پایدار» است. نمونه ای از این فناوری، کشف کرم رایانه ای استاکس نت[1] در ۲۰۱۰ بود که به دستگاه های کنترل کننده سانتریفیوژهای[2] اتمی در ایران نفوذ و در آن ها خرابکاری کرده بود.

موارد ویژه ای که از آن ها، داده استخراج می شود (سرقت دانش)، عبارت است از ایمیل ها، محل ذخیره سازی اسناد، اسرار تجاری برخوردار از حق مالکیت معنوی و بانک های داده محتوی اطلاعات طبقه بندی شده یا انحصاری. مصادیق اسناد مورد هدف عبارت است از اسناد طراحی محصول، فهرست عرضه کنندگان، یادداشت های آزمایشگاه تحقیقاتی و نتایج آزمایش ها.

روش های حمله عبارتند از «تله گذاری یا فیشینگ[3]» و انتشار «بدافزار حمله روز صفر[4]». فیشینگ، از ایمیل های ارسالی به کارکنان منتخب در یک سازمان استفاده می کند. کارکنان خواه با کلیک کردن بر روی لینک های درون ایمیل یا از طریق قانع شدن به دلیل مشروعیت ظاهری ایمیل و کاهش احتیاط خود، اجازه می دهند برنامه های متخاصم وارد رایانه های ایشان شود. بدافزار حمله روز صفر، نرم افزار رایانه ای متخاصمی از قبیل ویروس یا تروجان[5] است که هنوز توسط برنامه های آنتی ویروس شناسایی نشده است. شبکه های رایانه ای به خطر افتاده که تحت عنوان «بات نت[6]» شناخته می شود این حملات روز صفر را منتشر می کند. هیچ یک از این روش ها جدید نیست و مختص تهدیدات پایدار پیشرفته نیست.

---

1. Stuxnet
2. centrifuges
3. spear phishing: تله گذاری به منظور سرقت رمز از طریق جعل مشخصات یک وبسایت مورد اعتماد
4. zero-day malware: انتشار بدافزار توسط مهاجم در لحظه کشف یک نقص امنیتی پیش از انتشار بسته امنیتی
5. Trojan horse
6. botnet

اما به کارگیری این دو روش علیه دارایی های امنیت ملی، حاکی از حمله تهدید پایدار پیشرفته و نه یک هک عادی است.

حملات تهدید پایدار پیشرفته به طور ذاتی پنهانی است و ممکن است از نرم افزاری استفاده کند که از ابزارهای «قابل دسترسی» هک که در اینترنت یافته می شود پیچیده تر باشد. رد و اثر آن ها در یک رایانه یا شبکه، به نسبت اندک است و حملات تهدید پایدار پیشرفته در تلاش به منظور فعالیت در سطحی پایین تر از میزان قابل تشخیص نرم افزارهای تشخیص نفوذ است. اما کشف تهدید پایدار پیشرفته از طریق نظارت دقیق بر ترافیک یک شبکه هنوز ممکن است. شناسایی ارتباطات بین مرکز بات نت (نقطه کنترل) و بدافزار نصب شده، خطر را آشکار می کند. نیاز به فرماندهی و کنترل[1]، نقطه ضعف تهدیدات پایدار پیشرفته است.

1. command and control

غول های جنگ سرد: سی‌آی‌ای و کاگ‌ب

در خلال جنگ سرد، اطلاعات به یکی از بزرگ ترین صنایع جهان تبدیل شد و صدها هزار نفر متخصص در آن مشغول به کار شدند. تمام کشورهای بزرگ تشکیلات اطلاعاتی جدید عظیمی برپا کردند که به طور معمول متشکل از سازمان های سری درهم تنیده و اغلب رقیب بود که برای مأموریت های جدید رقابت و گاهی از ارائه اطلاعات به همدیگر خودداری می کردند. ایالات متحده سی‌آی‌ای را در ۱۹۴۷ تأسیس کرد. شمار زیادی از متحدان ایالات متحده دستگاه های اطلاعاتی خود را دارند که از این جمله عبارتند از سازمان امنیت بریتانیا (یا ام‌آی۵)[1] و [سازمان اطلاعات سری یا] ام‌آی۶، اداره مستندسازی خارجی و ضد جاسوسی[2] فرانسه و موساد[3] اسرائیل. اما بزرگ ترین رقیب غرب در کارزار جنگ سرد عبارت بود از کاگ‌ب (کمیته امنیت دولتی) اتحاد شوروی که در ۱۹۵۴ به منظور خدمت به عنوان «شمشیر و سپر حزب کمونیست» تأسیس شد.

کاگ‌ب در اوج فعالیت خود، به منزله بزرگ ترین پلیس مخفی و سازمان اطلاعات خارجی در جهان فعالیت می کرد. محققانی که به آرشیوهای حزب کمونیست دسترسی دارند شمار کارکنان کاگ‌ب را بیش از ۴۸۰ هزار نفر اعلام کرده اند که ۲۰۰ هزار نفر از آن شامل سربازان مرزبانی بود. برآورد شمار خبرچین های اتحاد شوروی کامل نیست، اما به طور معمول میلیون ها نفر اعلام می شود. تمام رهبران شوروی به منظور کسب اطلاعات، مراقبت

1. British Security Service (BSS) / Military Intelligence, Section 5 (MI5)
2. SDECE (External Documentation and Counterespionage Service)
3. Mossad

از نخبگان مهم و کنترل مردم، به کاگ‌ب و پیشینیان آن وابسته بودند. کاگ‌ب به همراه حزب کمونیست و ارتش، مثلث قدرتی را تشکیل می داد که بر اتحاد شوروی حاکم بود.

کاگ‌ب در سیاست خارجی اتحاد شوروی نقش بسیار مهمی ایفاء می کرد. اطلاعات خارجی باعث می شد اتحاد شوروی در حوزه تسلیحات اتمی و سایر سامانه های تسلیحلاتی، برابری خود را با غرب حفظ کند. اما در داخل کشور، نقش کاگ‌ب مصیبت بار بود. محققان درباره هزینه انسانی کاگ‌ب و پیشینیان آن اختلاف نظر دارند، اما بسیاری برآورد می کنند که این سازمان مسئول مرگ ده ها میلیون نفر بود.

در این میان، سی‌آی‌ای به دلیل انجام اقدامات مخفیانه ای که غیر اخلاقی یا از نظر حقوق بین الملل، غیر قانونی در نظر گرفته می شود، به سبب حفظ روابط نزدیک با ناقضان حقوق بشر و سایر مجرمان و به خاطر ناتوانی در حفاظت از عملیات های خود، مورد انتقاد قرار گرفته است. در روزهای اول جنگ سرد، افسران اطلاعاتی نازی[1] را به طور قاچاقی از اروپا خارج می کردند و این سازمان با چندین نازی سابق به منظور اجرای عملیات اطلاعاتی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی همکاری کرد. سی‌آی‌ای در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اقدام به منظور نفوذ در سازمان های تروریستی خارجی، آن دسته از مقامات خارجی را استخدام می کرد، به طور خاص در آمریکای لاتین، که در کشتار غیر نظامیان دست داشتند.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، سی‌آی‌ای در کنار اداره تحقیقات فدرال (اف‌بی‌آی)[2] به دلیل ناتوانی در نفوذ در گروه های تروریستی که تهدیدی برای ایالات متحده بودند و به دلیل ناکامی در به اشتراک گذاری اطلاعات درباره چنین گروه هایی مورد انتقاد قرار گرفت. در ۲۰۰۵ یک کمیسیون نهاد ریاست جمهوری که شکست های اطلاعاتی را بررسی می کرد، گزارشی منتشر نمود که از سی‌آی‌ای به دلیل ارزیابی های غیر دقیق خود درباره برخورداری صدام حسین از تسلیحات کشتار جمعی پیش از آغاز جنگ عراق [۲۰۰۳] انتقاد کرد.

---

1. Nazi
2. Federal Bureau of Investigation (FBI)

انتقاد مستمر، به طور تقریبی اجتناب ناپذیر است، زیرا سی‌آی‌ای بیش از سازمان های اطلاعاتی دموکراسی های غربی، مورد بررسی عمومی قرار می گیرد. شکست های آن در رسانه های جار زده می شود، در کنگره مورد بحث قرار می گیرد و توسط سیاستگذاران جاه طلب به کرات به رسانه ها درز پیدا می کند. گذشته از این مشکلات، میان شفافیت و پاسخگویی ضروری برای دموکراسی و مخفیانه بودن ضروری به منظور جمع آوری مؤثر اطلاعات، تنشی طبیعی وجود دارد.

سی‌آی‌ای

سیا که به طور رسمی در ۱۹۴۷ تأسیس شد از دل دفتر خدمات راهبردی مربوط به جنگ جهامی دوم شکل گرفت. اقدامات اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی قبلی ایالات متحده توسط ارتش و اف.بی.آی انجام می شد و دچار دوباره کاری، رقابت و فقدان همکاری بود؛ مشکلاتی که به همان اندازه تا قرن ۲۱ ادامه یافت.

ظهور سی‌آی‌ای

ایالات متحده آخرین قدرت بزرگی بود که به منظور جمع آوری اطلاعات سری برای سیاستگذاران، سازمان اطلاعاتی غیر نظامی تأسیس کرد. در واقع، به دلیل رقابت ها بین افسران اطلاعاتی نیروی زمینی و دریایی که خواهان به خطر انداختن «امنیت» اطلاعات خود نبودند، درباره ژاپن در ماه های پیش از حمله آن به پرل هاربر[1] در دسامبر ۱۹۴۱، اطلاعات حساس به رئیس جمهور فرانکلین روزولت[2] داده نشد. روزولت در ۱۹۴۲ دفتر خدمات راهبردی را به این منظور تأسیس کرد که داده های پراکنده و ناهماهنگ اطلاعات خارجی جمع آوری شده توسط ایالات متحده را در یک سازمان، یکپارچه کند. ویلیام داناوان[3] (بیل وحشی[4]) که روزولت را به سوی تأسیس سازمانی اطلاعاتی سوق داده بود، با تشکیل دفتر

1. Pearl Harbor
2. Franklin D. Roosevelt
3. William J. Donovan
4. Wild Bill

خدمات راهبردی، به ریاست آن منصوب شد و بخش اعظم برپایی سازمان و بهبود اجرای تحلیل های اطلاعاتی اقتصادی و سیاسی برای سیاستگذاران ارشد، حاصل اقدامات وی بود.

دفتر خدمات راهبردی در طول جنگ جهانی دوم با حدود ۱۲ هزار پرسنل درباره مناطقی از جهان که ارتش ایالات متحده در آن عملیات انجام می داد اطلاعات جمع آوری و تحلیل می کرد. از مأموران خود در اروپای تحت اشغال نازی ها شامل برلین استفاده می کرد؛ ضد تبلیغات انجام می داد و اطلاعات غلط[۱] توزیع می کرد؛ برای سیاستگذاران گزارش های تحلیلی آماده می کرد و در پشت جبهه دشمن به منظور حمایت از چریک ها و مبارزان مقاومت، عملیات های ویژه (مانند خرابکاری و تخریب) انجام می داد. پیش از حمله متفقین[۲] به نروژ در ۱۹۴۴، بیش از ۵۰۰ مأمور دفتر خدمات راهبردی در فرانسه اشغالی فعالیت می کردند. از جمله گزارش های سفارش داده شده از سوی دفتر خدمات راهبردی عبارت بود از ارزیابی های صنعت آلمان و قابلیت جنگ آفرینی آن و نمایه روان شناختی آدولف هیتلر[۳] دیکتاتور آلمان که نتیجه گیری شد که در صورت شکست آلمان به احتمال، خودکشی می کرد. دفتر خدمات راهبردی با وجود بی تجربگی بخش اعظم کارکنان خود در ابتدای کار، تحت رهبری مدبرانه داناوان به طور چشمگیری تأثیرگذار بود. با وجود موفقیت های آن، پس از پایان جنگ [جهانی دوم] فروپاشید.

رئیس جمهور هری ترومن[۴] در ۱۹۴۶ نیاز به تشکیلات اطلاعاتی هماهنگ پس از جنگ را احساس کرد و با فرمان اجرایی[۵] خود، گروه اطلاعات مرکزی[۶] و اداره ملی اطلاعات[۷] را تأسیس کرد که هر دو، اعضای مهم سابق دفتر خدمات راهبردی را استخدام کردند. همانند ایام فعالیت دفتر خدمات راهبردی، میان این سازمان های غیر نظامی جدید و ادارات اطلاعاتی

1. disinformation
2. Allied
3. Adolf Hitler
4. Harry S. Truman
5. executive order
6. Central Intelligence Group
7. National Intelligence Authority

نظامی و اف‌بی‌آی مشکلات بی اعتمادی و رقابت وجود داشت. کنگره در ۱۹۴۷ قانون امنیت ملی[1] را تصویب کرد که به موجب آن سی‌آی‌ای تشکیل می شد. به منظور انجام عملیات های اطلاعاتی خارجی به سی‌آی‌ای قدرت فراوانی داده شد، اما به موجب قانون از انجام عملیات در داخل خاک ایالات متحده منع شد.

مقر مرکزی سی‌آی‌ای در لانگلی[2] واقع در ویرجینیا[3]

سی‌آی‌ای در جنگ سرد

انتشار خاطرات پس از جنگ سرد توسط مأموران سابق و آزاد شدن اسناد خارج شده از طبقه بندی توسط ایالات متحده و روسیه، روایت به نسبت کاملی از فعالیت های سی‌آی‌ای شامل موفقیت ها و شکست های آن ارائه کرده است. جمع آوری و تحلیل اطلاعات توسط

1. National Security Act
2. Langley
3. Virginia

سی‌آی‌ای به منظور مذاکرات کنترل تسلیحات با اتحاد شوروی در سراسر جنگ سرد و به منظور تعیین راهبرد ایالات متحده در خلال بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ در زمان اتکای رئیس جمهور جان اف. کندی بر اطلاعات جمع آوری شده توسط سی‌آی‌ای توسط جاسوس دوجانبه شوروی سرهنگ اولگ ولادیمیرویچ پنکوفسکی[1] حائز اهمیت بود. مأموران سی‌آی‌ای در ارتش شوروی و کاگ‌ب در دهه های ۷۰ و ۸۰ درباره مجموعه نظامی ـ صنعتی شوروی اطلاعات فراهم می کردند. عملیات های فنی سی‌آی‌ای در طول جنگ سرد عبارت بود از شنود خطوط ارتباطی مهم شوروی در آلمان شرقی و ابداع هواپیمای شناسایی از قبیل U-2 و ماهواره های جاسوسی قادر به عکس برداری از اهدافی به کوچکی یک سیلوی موشکی. شناسایی هوایی ـ ابتدا با هواپیما و سپس توسط ماهواره ـ درباره موشک های شوروی در کوبا و استقرار موشک های جدید در اتحاد شوروی اخطار زودهنگام فراهم می کرد.

از جمله اقدامات مخفیانه اداره عملیات ها[2] عبارت بود از براندازی محمد مصدق نخست وزیر ایران و بازگرداندن شاه در ۱۹۵۳ [۱۳۳۲]، کودتای نظامی و براندازی حکومت چپ گرای گواتمالا در سال بعد [۱۹۵۴] که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود؛ سازماندهی «ارتش سری» قبایل میائو[3] (همونگ[4]) به منظور نظارت بر راه هو شی مین[5] در طول جنگ سرد، حمایت مالی از افسران نظامی توطئه کننده علیه حکومت رئیس جمهور شیلی سالوادور آلنده[6] پیش از کودتای نظامی ۱۹۷۳ در آن جا و در دهه ۱۹۸۰، اقداماتی از جمله مسلح کردن و آموزش دادن چریک های مجاهدین که با حکومت مورد حمایت شوروی و ارتش شوروی در جنگ افغانستان[7] مبارزه می کردند و سازماندهی، مسلح کردن و آموزش کنتراهای[8] نیکاراگوئه ای که به منظور براندازی حکومت ساندینیستای[9] آن کشور می جنگیدند

1. Oleg Vladimirovich Penkovsky
2. Directorate of Operations
3. Miao
4. Hmong
5. Ho Chi Minh Trail: شبکه ای از راه های انتقال تسلیحات از ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی با عبور از لائوس و کامبوج
6. Salvador Allende
7. Afghan War
8. Contras
9. Sandinista

(سی‌آی‌ای در اوایل دهه ۱۹۶۰ برای مدت کوتاهی استفاده از مواد مخدر غیر قانونی را به منظور کنترل مأموران خارجی مد نظر قرار داد).

اگرچه بسیاری از اقدامات مخفیانه به موفقیت های زیادی می رسید، [اما] برخی از آن ها از قبیل حمله نافرجام به خلیج خوک ها در کوبا توسط مهاجران کوباییِ تحت حمایت سی‌آی‌ای در ۱۹۶۱، به شکستی شرم آور ختم می شد. سی‌آی‌ای همچنین در چندین مورد تلاش به منظور قتل فیدل کاسترو[1] رهبر کوبا از طریق مأموران استخدام شده از درون حکومت کوبا و همچنین از طریق تماس با مافیا در ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ ناکام ماند. نقشه های قتل یا شرمسار کردن کاسترو عبارت بودند از مسموم کردن سیگارهای او با مواد توهم زا، دادن سیگارهای انفجاری به وی، مسموم کردن لباس غواصی او (کاسترو به غواصی علاقه مند بود) و مصرف داروهایی که ریش و موی ابروهای کاسترو را بریزد.

حمله خلیج خوک ها

در ۱۷ آوریل ۱۹۶۱، حدود ۱۵۰۰ کوبایی تبعیدی مخالف حکومت انقلابی فیدل کاسترو به باهیا د کوچینوس[2] (خلیج خوک ها) در سواحل جنوب غربی کوبا رسیدند. حمله که توسط حکومت ایالات متحده تأمین مالی و اداره می شد، شکستی مفتضحانه خورد. با مخالفان داخل کوبا هماهنگی انجام نشده بود و عدم پوشش هوایی ایالات متحده، این حمله را محکوم به شکست کرد. ارتش کاسترو بیشتر نیروی [مهاجم] ۱۵۰۰ نفره را طی دو روز کشت یا اسیر کرد.

در شش ماه [اول] پس از براندازی دیکتاتوری باتیستا[3] در ژانویه ۱۹۵۹، روابط میان حکومت کاسترو و ایالات متحده رو به وخامت نهاد. حکومت جدید کوبا اموال خصوصی را مصادره کرد (بخش اعظم آن به آمریکای شمالی تعلق

1. Fidel Castro
2. Bahía de Cochinos
3. Batista

داشت)، مأمورانی به منظور آغاز انقلاب در چندین کشور آمریکای لاتین اعزام کرد و با قدرت های سوسیالیست پیشرو روابط دیپلماتیک و اقتصادی برقرار کرد. خود کاسترو ایالات متحده را به کرات و با سروصدای زیادی به اقدام به منظور از بین بردن حکومت خود متهم می کرد. از اوایل دهه ۱۹۶۰ چندین عضو کنگره و سناتور ایالات متحده کاسترو را تقبیح کردند و کنگره در ماه ژوئن قانونی را تصویب کرد که رئیس جمهور دوایت آیزنهاور را قادر به انجام اقدامات تلافی جویانه می کرد: ایالات متحده خرید شکر را از کوبا قطع کرد و اندکی پس از آن کل صادرات به کوبا به جز مواد غذایی و دارو را تحریم کرد. آیزنهاور در ژانویه ۱۹۶۱ در یکی از آخرین اقدامات دولت خود، روابط دیپلماتیک با کوبا را قطع کرد.

حمله به کوبا از مه ۱۹۶۰ توسط سی‌آی‌ای برنامه ریزی شده بود. منطق پیشروی با حمله، پیش از تصویب نهایی و اجراء، در دولت به تازگی مستقر شده رئیس جمهور جان اف. کندی، مورد بحث قرار گرفته بود.

در ۱۵ آوریل ۱۹۶۱ سه فروند هواپیمایی آمریکایی به خلبانی کوبایی ها، پایگاه های هوایی کوبا را بمباران کردند. دو روز بعد کوبایی های آموزش دیده توسط ایالات متحده که از تجهیزان آن استفاده می کردند در چند منطقه پیاده شدند. پیاده سازی اصلی در خلیج خوک ها در ساحل جنوب مرکزی انجام شد. نیروی مهاجم با قدرت نیروهای کاسترو برابر نبود و تا ۱۹ آوریل آخرین سنگر آن تسخیر شد و ۱۱۰۰ نفر به اسارت گرفته شدند. پس از این حمله، منتقدان، سی‌آی‌ای را به ارائه اطلاعات غلط به رئیس جمهور جدید متهم کردند و همچنین اشاره شد که با وجود دستورات کندی، حامیان باتیستا نیز در این حمله مورد استفاده قرار گرفته بودند، در حالی که اعضای جنبش انقلابی خلق[1] غیر کمونیست که توانمندترین گروه ضد کاسترو در نظر گرفته می شدند در این نیرو حضور نداشتند.

1. People’s Revolutionary Movement

اعضای دستگیر شده نیروی مهاجم به زندان فرستاده شدند. دولت کندی از مه ۱۹۶۱ به طور غیر رسمی از اقدام به پرداخت هزینه آزادسازی زندانیان حمایت کرد، اما تلاش های کمیته تراکتور برای آزادی[1] به ریاست النور روزولت[2] نتوانست ۲۸ میلیون دلار لازم به منظور تجهیزات سنگین مطالبه شده توسط کاسترو به عنوان غرامت را جمع آوری کند. طی ماه های بعد، شرایط آزادسازی چندین مرتبه تغییر کرد. پس از مذاکرات نفسگیر توسط جیمز بی. داناوان[3]، کاسترو سرانجام با آزادسازی زندانیان به ازای ۵۳ میلیون دلار غذا و دارو موافقت کرد. بازماندگان در فاصله دسامبر ۱۹۶۲ تا ژوئیه ۱۹۶۵ به ایالات متحده بازگردانده شدند.

سی‌آی‌ای پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، هر دو ساختار سازمانی و مأموریت خود را تغییر داد. از آن جایی که بیش از نیمی از منابع آن پیش از ۱۹۹۰ به فعالیت های معطوف به اتحاد شوروی اختصاص یافته بود، در عصر پس از جنگ سرد، بازیگران غیر دولتی از قبیل تروریست ها و سازمان های خلافکار بین المللی را به طور فزاینده ای هدف گرفت. همچنین سی‌آی‌ای در زمینه جمع آوری و تحلیل اطلاعات درباره تکثیر تسلیحات اتمی اقدامات چشمگیری انجام داد. ماهواره های جاسوسی که فقط برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار می گرفتند گاهی به منظور اهداف دیگر از قبیل جمع آوری شواهد فجایای زیست محیطی و نقض حقوق بشر مورد استفاده قرار گرفتند.

کاگ‌ب

کمیته امنیت دولتی[4] که به کاگ‌ب معروف است، سازمان اطلاعات خارجی و امنیت داخلی اتحاد شوروی بود. مسئولیت های کاگ‌ب در طول دوره شوروی همچنین عبارت بود

1. Tractors for Freedom Committee
2. Eleanor Roosevelt
3. James B. Donovan
4. Committee for State Security

از حفاظت از رهبری سیاسی کشور، نظارت بر نیروهای مرزبانی و نظارت عمومی بر مردم.

اولین سازمان های امنیتی شوروی

کاگ‌ب در ۱۹۵۴ تأسیس شد و پایدارترین مورد در میان سازمان های امنیتی بود که از روزهای آغازین عمر حکومت بلشویک[1] در ۱۹۱۷ آغاز به کار کردند. در ۱۹۴۱ در طول جنگ جهانی دوم، مسئولیت امنیت دولتی از کمیساریای خلق امور داخلی[2] که پیش از جنگ تأسیس شده بود، به کمیساریای خلق امنیت کشور[3] واگذار شد. هر دو سازمان در ۱۹۴۶ به وزارتخانه تبدیل شدند: وزارت کشور[4] و وزارت امنیت کشور[5]. لاورنتی بریا[6] که از ۱۹۳۸رئیس کمیسریای خلق امنیت کشور بود بر دو وزارتخانه نظارت می کرد، در حالی که رئیس وزارت کشور بود. وی همچنین مسئول برنامه اتمی نوپای اتحاد شوروی بود و بر عملیات های اطلاعاتی معطوف به پروژه های اتمی ایالات متحده و بریتانیا نظارت می کرد.

وزارتخانه امنیت کشور به وزارت وی. اس. آباکوموف[7] تحت نظارت بریا، در اقدامات جنگی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم و متعاقب آن، در ائتلاف قدرت خود در اروپای شرقی نقش مهمی ایفاء می کرد. وزارت امنیت کشور در طول جنگ عملیات های جاسوسی و ضد جاسوسی انجام می داد، اردوگاه های اسرای جنگی را مدیریت و وفاداری افسران را تضمین می کرد. این وزارتخانه پس از جنگ به سرکوب تمام اعتراضات، خواه واقعی یا مورد ظن، در اروپای شرقی و اتحاد شوروی کمک کرد؛ بین ۱۹۵۳ ـ ۱۹۴۵ بیش از ۷۵۰ هزار شهروند شوروی به دلیل جرائم سیاسی دستگیر و مجازات شدند. اطلاعات افشاء شده در دهه ۱۹۹۰ حاکی از این بود که در ۱۹۵۳ حدود ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر شهروند شوروی

1. Bolshevik
2. People’s Commissariat of Internal Affairs (NKVD)
3. People’s Commissariat for State Security (NKGB)
4. Ministry of Internal Affairs (MVD)
5. Ministry of State Security (MGB)
6. Lavrenty Beria
7. V. S. Abakumov

در زندان یا در اردوگاه های کار اجباری بودند و حدود همین تعداد در تبعید داخلی به سرمی بردند.

اطلاعات خارجی شوروی در دهه آخر عمر ژوزف استالین[1] هم از حیث دامنه [فعالیت] و هم از نظر موفقیت، شاخص بود. این وزارتخانه در طول جنگ جهانی دوم در اروپای تحت اشغال نازی ها عملیات اطلاعاتی انجام می داد. یکی از شبکه های آن، «ارکستر سرخ[2]» متشکل از چندصد مأمور و خبرچین از جمله در وزارتخانه های امور خارجه، کار، تبلیغات و اقتصاد آلمان بود. اسناد خارج شده از طبقه بندی در هر دو روسیه و ایالات متحده حاکی از این است که اتحاد شوروی حداقل پنج مأمور در برنامه اتمی ایالات متحده داشت و در ۱۹۴۵ به احتمال، از ۳۰۰ مأمور در حکومت ایالات متحده بهره می برد. تشکیلات دیپلماتیک و امنیتی بریتانیا نیز مورد نفوذ مأموران مهم شامل کیم فیلبی، افسر اطلاعاتی ارشد، قرار گرفته بود. شواهد نشان می دهد که مأموران شوروی در بریتانیا در ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۱ بین ۲۰ ـ ۱۵ هزار سند به مسکو ارسال کردند. بیشتر مأموران اطلاعاتی شوروی در بریتانیا و آمریکا حامیان ایدئولوژیک این رژیم بودند و بسیاری از آن ها در احزاب کمونیستی عضویت داشتند.

پس از مرگ استالین در مارس ۱۹۵۳، وزارت امنیت کشور به سرعت در وزارت کشور ادغام شد و همچنان تحت نظارت بریا قرار داشت. پیش از پایان تابستان، رهبری پسا استالینی به ریاست نیکیتا خروشچف[3] علیه بریایِ تشنه قدرت شد و آن را خلع و اعدام کرد. مجموعه ای از دادگاهی ها و اعدام ها که تا ۱۹۵۶ ادامه یافت، شماری از ارشدترین نزدیکان بریا را از بین برد. در این میان، میلیون ها زندانی سیاسی از نظام وسیع اردوگاه های کار اجباری و از تبعید داخلی آزاد شدند. وزارت کشور به تدریج کوچک تر و سرانجام در ۱۹۶۰ منحل شد.[4]

---

1. Joseph Stalin
2. Red Orchestra
3. Nikita Khrushchev

۴. پس از انحلال، وظایف آن به سایر وزارتخانه ها محول شد. در ۱۹۶۶ به طور مجدد تحت عنوان وزارت سراسری تأمین نظم عمومی [All-Union Ministry for Securing the Public Order] تأسیس شد و در ۱۹۶۸ عنوان اصلی خود را دوباره به دست آورد.

تأسیس کاگ‌ب و نقش آن

کاگ‌ب به نحوی طراحی شد که توسط مقامات ارشد حزب کمونیست به دقت کنترل شود. به حدود ۲۰ اداره تقسیم می شد که مهم ترین آن ها ادارات مسئول اطلاعات خارجی، ضد جاسوسی داخلی، اطلاعات فنی، حفاظت از رهبری سیاسی و امنیت مرزهای کشور بود. در دهه ۱۹۶۰ اداره جدیدی به منظور نظارت بر دگراندیشان در کلیساها و بین روشنفکران تأسیس شد. کاگ‌ب طی ۲۰ سال بعد در تعقیب دشمنان، آزار، دستگیری و گاهی تبعید طرفداران حقوق بشر، فعالان یهودی و مسیحی و روشنفکرانی که به رژیم وفادار تصور نمی شدند کوشا بود.

مأموران متعدد کاگ‌ب در کشورهای خارجی گاهی به صورت تاجر و روزنامه نگار ظاهر می شدند، هرچند بسیاری، از پوشش متعارف تر دیپلمات استفاده می کردند. از جمله موفقیت های آن عبارت بودند از نفوذ در تمام عملیات های اطلاعاتی غربی بزرگ و استقرار مأموران نفوذی در تمام پایتخت های مهم. کاگ‌ب همچنین قادر به تهیه اطلاعات علمی و فنی برای ارتش شوروی بود و به طور مکرر به اطلاعات پیشرفته ضروری به منظور توسعه زیردریایی ها، هواپیماها و موشک های شوروی دسترسی پیدا می کرد. کاگ‌ب در کنار اداره اطلاعات نظامی خارجی ستاد کل نیروهای مسلح[1] که فقط مسئول عملیات های خارجی بود، به اسرار هر دو دشمنان و متحدان خود دسترسی فراوانی داشت.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، کاگ‌ب به عنوان محافظ امنیتی حزب کمونیست تثبیت شده بود. ارزش آن به عنوان ابزار کنترل سیاسی، در [مواردی از جله] عضویت رئیس آن (یوری آندروپوف[2]) در پولیت بورو[3] (در ۱۹۷۳) و بعدها در ریاست وی بر حزب و کشور در ۱۹۸۲ انعکاس یافت. در زمان آندروپوف، کاگ‌ب «بهترین و باهوش ترین» اعضای تشکیلات حزب را به عضویت درآورد. اگرچه از میزان فساد در اتحاد شورویِ در حال زوال مطلع بود و تحقیقات انجام می داد و برخی چهره های کم اهمیت را دستگیر می کرد، اما همچنان خدمتگزار حزب و بنابراین فاقد قدرت به منظور متوقف کردن زوال کشور بود.

---

1. Chief Intelligence Directorate of the General Staff (GRU)
2. Yury Andropov
3. Politburo: کمیته مرکزی حزب کمونیست و مهم ترین هیئت در این حزب

ساختان مرکزی کاگ‌ب در میدان لوبیانکا، مسکو

کاگ‌ب در زمان میخائیل گورباچف[1] رهبر اصلاح طلب شوروی (۱۹۹۱ ـ ۱۹۸۵) نیز به موفقی نرسید. اگرچه گورباچف به مهارت کاگ‌ب در اطلاعات خارجی احترام می گذاشت، اما دستور کار اصلاح طلبانه او اقتدار کاگ‌ب و حزب کمونیست را از بین برد. در تابستان ۱۹۹۱ چندین عضو ارشد کاگ‌ب شامل رئیس آن ولادیمیر خروچکوف[2] در کودتایی نافرجام به منظور بازگرداندن نظام شوروی به خلوص ایدئولوژیک و بوروکراتیک آن نقش اساسی داشتند. پس از آن، کاگ‌ب واحدهای نظامی متعدد و بسیاری از کارکردهای امنیتی داخلی خود را به طور نظام مند از دست داد.

با فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، کاگ‌ب تحت کنترل روسیه درآمد. تحت نظارت حکومت رئیس جمهور روسیه بوریس یلتسین[3]، کاگ‌ب به چندین اداره مسئول امنیت داخلی و اطلاعات خارجی تجزیه شد.

1. Mikhail Gorbachev
2. Vladimir Kryuchkov
3. Boris Yeltsin

جاسوس های بمب اتمی اتحاد جماهیر شوروی

نقش جاسوسی در ساخت بمب اتمی شوروی، ابتدا در دهه ۱۹۵۰ با دستگیری کلاوس فوکسِ آلمانی در بریتانیا و زوج آمریکایی، ژولیوس و اتل روزنبرگ در ایالات متحده تأیید شد. اما اطلاعات حاصل از منابع روسی پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، نشان داد که جاسوسی گسترده تر از چیزی بود که در گذشته تصور می شد و به منظور موفقیت شوروی ها اهمیت بیشتری داشت.

در سراسر جنگ [جهانی دوم] و پس از آن، مأموران لاورنتی بریا سردسته جاسوس ها، مقادیر چشمگیری از داده های فنی جمع آوری کردند که ایگور کورچاتوف[1] فیزیکدان اتمی و تیم او را که مسئول ساخت بمب اتمی شوروی بودند از نظر زمانی جلو انداخت و برای آن ها منابع کمیابی فراهم کرد.

اولین آزمایش شوروی در ۲۹ آگوست ۱۹۴۹ با استفاده از دستگاه پلوتونیمی[2] انجام شد که تقلید مستقیمی از بمب اتمی ایالات متحده بود که در ۱۹۴۵ بر ناگاساکی[3] در ژاپن انداخته شده بود. این بمب طبق نقشه های ارائه شده توسط فوکس و تئودور هال[4] ساخته شده بود. هال دومین جاسوس مهم در لوس آلاموس[5] بود که فعالیت های او تنها پس از فروپاشی اتحاد شوروی افشاء شد.

---

1. Igor Kurchatov
2. plutonium
3. Nagasaki
4. Theodore Hall
5. Los Alamos

کلاوس فوکس

امیل کلاوس یولیوس فوکس[1] در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۱ در روسلس هایم[2] آلمان متولد شد. در دانشگاه های لایپزیگ[3] و کایل[4]، فیزیک و ریاضیات خواند و در ۱۹۳۰ به حزب کمونیست آلمان پیوست. وی که با روی کار آمدن نازی ها مجبور به فرار از آلمان شده بود به بریتانیا رفت و در دانشگاه ادینبورگ[5] تحصیل کرد و از آن جا مدرک دکترا گرفت. در آغاز جنگ جهانی دوم به عنوان یک آلمانی برای مدت کوتاهی خدمت کرد، اما به زودی به منظور انجام تحقیق بر روی بمب اتمی در دانشگاه بیرمنگهام[6]، فراخوانده شد. در ۱۹۴۲ شهروند بریتانیا شد. هنگامی که فوکس به اهمیت تحقیقاتی که مشغول آن بود پی برد اسراسر علمی را به اتحاد شوروی منتقل کرد. در ۱۹۴۳ به ایالات متحده اعزام شد تا بر روی پروژه بمب اتمی در لوس آلاموس کار کند. وی در آن جا به دانش کامل نظری و طراحی بمب دست یافت و آن را به شوروی ها منتقل کرد. جاسوسی او باعث شد شوروی ها در برنامه تولید بمب اتمی خود حداقل یک سال جلو بیفتند.

پس از جنگ به انگلستان بازگشت و رئیس بخش فیزیک مرکز تحقیقات اتمی بریتانیا در هارول[7] شد. جاسوسی او سرانجام آشکار شد، در ۱۹۵۰ دستگیر شد و به انتقال اطلاعات به اتحاد شوروی از ۱۹۴۳ اعتراف کرد. فوکس به ۱۴ سال زندان محکوم شد. پس از آزادی در ۱۹۵۹ به دلیل رفتار خوب، به آلمان شرقی رفت و در آن جا شهروندی گرفت و به مقام معاون رئیس مؤسسه مرکزی تحقیقات اتمی[8] در روسندورف[9] (در نزدیکی درسدن[10]) منصوب شد. وی یک کمونیست متعهد باقی ماند و جوایز متعددی از حزب کمونیست آلمان و تشکیلات علمی آن کشور دریافت کرد. فوکس در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۸ در آلمان شرقی درگذشت.

---

1. Emil Klaus Julius Fuchs
2. Rüsselsheim
3. Leipzig
4. Kiel
5. Edinburgh
6. Birmingham
7. Harwell
8. Central Institute for Nuclear Research
9. Rossendorf
10. Dresden

کلاوس فوکس

روث ورنر[1]

اورسولا روث کوشینسکی[2] در ۱۵ مه ۱۹۰۷ در برلین متولد شد. او کمونیستی متعهد بود که کار خود را به عنوان جاسوس اتحاد شوروی در چین، آلمان نازی، سوئیس و انگلستان از حدود ۱۹۳۰ آغاز کرد. او با اسم رمز سونیا[3] اطلاعات طبقه بندی شده را شامل اطلاعات فنی تهیه شده توسط کلاوس فوکس درباره تحقیقات پروژه منهتن[4] درباره بمب اتمی جمع آوری کرد و به مسکو فرستاد. وی پس از جنگ جهانی دوم در آلمان شرقی اقامت کرد و اسم روث ورنر را برگزید و به نویسنده مشهور داستان های کوتاه، رمان و خودزندگی نامه ای تحت عنوان *گزارش سونیا*[5] (۱۹۷۷) [نسخه انگلیسی[6] آن در ۱۹۹۱]، تبدیل شد. او در ۷ ژوئیه ۲۰۰۰ در برلین درگذشت.

روث ورنر

1. Ruth Werner
2. Ursula Ruth Kuczynski
3. Sonya
4. Manhattan Project
5. Sonja’s Rapport
6. Sonya’s Report

رابرت لمفر: مأمور ضد اطلاعات

رابرت جوزف لمفر[1] در ۱۴ فوریه ۱۹۱۸ در واردنر[2] واقع در ایالات آیداهو[3] متولد شد. وی پس از فارغ التحصیلی از مدرسه ملی حقوق[4] در واشینگتن دی‌سی در ۱۹۴۱، به اف‌بی‌آی پیوست. لمفر در ۱۹۴۷ کار خود را به عنوان متخصص ضد جاسوسی در گروه جاسوسی شوروی در اف‌بی‌آی آغاز کرد.

رابرت جوزف لمفر

1. Robert Joseph Lamphere
2. Wardner
3. Idaho
4. National Law School

او از ارتباطات رمزگشایی شده شوروی به منظور تشکیل پرونده برای جاسوس های متعددی استفاده کرد که برجسته ترین آن ها عبارت بودند از کلاوس فوکس که در ۱۹۵۰ به جرم انتقال اسرار حیاتی تحقیقات اتمی به اتحاد شوروی محکوم شد و ژولیوس و اتل روزنبرگ که به جرم انتقال اسرار نظامی به شوروی ها گناهکار شناخته و در ۱۹۵۳ اعدام شدند. لمفر پس از ترک اف‌بی‌آی در ۱۹۵۵ برای اداره کهنه سربازان[1] کار کرد و بعدها مدیر یک شرکت بیمه شد. کتاب خاطرات او *جنگ اف‌بی‌آی ـ کاگ‌ب: داستان یک مأمور ویژه*[2] در ۱۹۸۶ منتشر شد. وی در ۷ ژانویه ۲۰۰۲ در توسان[3] واقع در آریزونا[4] درگذشت.

آلن نان می[5]

آلن نان می در ۲ مه ۱۹۱۱ در بیرمنگهام انگلستان متولد شد. پس از تحصیلات اولیه در بیرمنگهام، از دانشگاه کمبریج[6] مدرک فیزیک گرفت. نان می در ۱۹۴۲ برای شاخه بریتانیایی پروژه منهتن به منظور مطالعه امکان پذیری طرح های آلمان برای ساخت بمبی اتمی کار کرد و در سال بعد اعضای این پروژه به شهر مونترال[7] [کانادا] منتقل شدند و در آن جا توسط اطلاعات نظامی شوروی استخدام شد. اطلاعاتی که به رابط خود داد از جمله عبارت بود از نمونه هایی از اورانیم غنی شده و جزئیاتی از بمبی که بر هیروشیما[8] در ژاپن انداخته شده بود. در ۱۹۴۵ در همان حدودِ زمان بازگشت نان می به بریتانیا، یک مأمور شوروی مستقر

1. Veterans Administration
2. The FBI-KGB War: A Special Agent’s Story
3. Tucson
4. Arizona
5. Alan Nunn May
6. University of Cambridge
7. Montreal
8. Hiroshima

در اوتاوا[1] [کانادا] با اسنادی که به نقش او اشاره می کرد، پناهده شد و نان می در ۱۹۴۶ دستگیر، متهم و محکوم به ۱۰ سال کار سخت شد و ۶ سال از آن را گذراند. او در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳ در کمبریج فوت کرد.

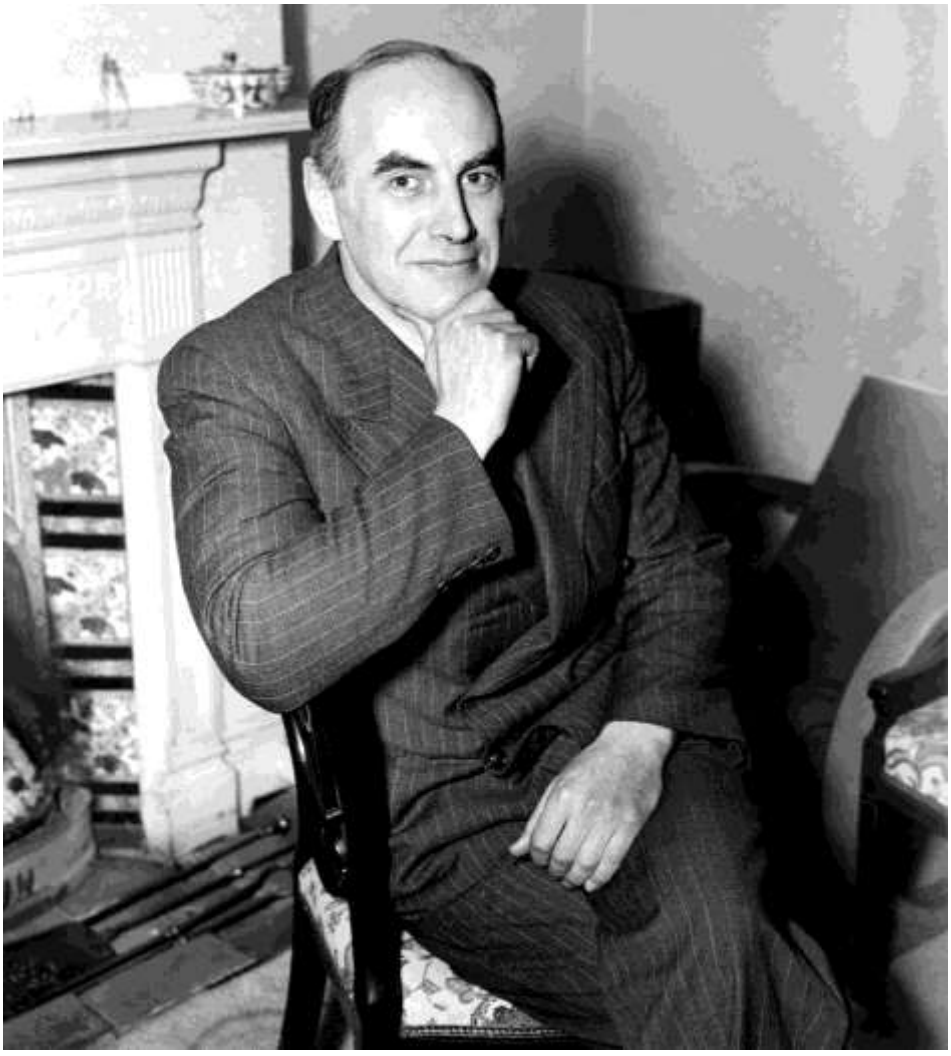

آلن نان می

1. Ottawa

برونو پونته کوروو[1]

برونو پونته کوروو در ۲۲ آگوست ۱۹۱۳ در مارینا دی پیزا[2] در ایتالیا متولد شد و یکی از هشت فرزند تاجر یهودی پارچه بود. دکترای خود را از دانشگاه رم گرفت و در آن جا از اوایل دهه ۱۹۳۰ با انریکو فرمی[3] کار کرد. پس از تصویب چند قانون مرتبط با نژاد توسط حکومت موسولینی[4]، پونته کوروو به پاریس گریخت و به تحقیقات خود ادامه داد. هنگامی که آلمانی ها در ۱۹۴۰ به پاریس حمله کردند به ایالات متحده رفت. وی در ۱۹۴۳ به تیم تحقیقاتی اتمی انگلیسی ـ کانادایی در چالک ریور[5] در کانادا پیوست. پونته کوروو بر روی اشعه های کیهانی و توریم[6]، عنصری مهم برای ساخت بمب هیدروژنی، کار کرد. در ۱۹۴۸ شهروند بریتانیا شد و در سال بعد به ایستگاه تحقیقاتی اداره انرژی اتمی[7] در هارول واقع در برکشایر[8] انگلستان پیوست که در آن جا تحقیقات طبقه بندی شده در حال انجام بود.

در ۱۹۵۰ هنگامی که در ایتالیا در تعطیلات به سرمی برد او، همسر و سه فرزندش ناگهان به استکهلم[9] رفتند. سپس به هلسینکی[10] در فنلاند رفتند و تا ۱۹۵۵ خبری از آن ها نبود تا این که پونته کوروو در مصاحبه ای مطبوعاتی در مسکو ظاهر شد تا استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را ترویج کند. ناپدید شدن وی، با افشاء شدن انتقال اسراسر به اتحاد شوروی توسط برخی دانشمندان عالی رتبه (شامل کلاوس فوکس یکی از همکاران پونته کوروو در هارول) هم زمان بود و این نگرانی را ایجاد کرد که این دانشمندان تا چه اندازه ای غرب را به خطر انداخته بودند. پونته کوروو هر گونه کار تحقیقاتی بر روی تسلیحات اتمی را انکار کرد. در اتحاد شوروی، در مؤسسه مشترک تحقیقات اتمی[11] در خارج از مسکو کار می کرد.

---

1. Bruno Pontecorvo
2. Marina di Pisa
3. Enrico Fermi
4. Mussolini
5. Chalk River
6. tritium
7. Atomic Energy Authority
8. Berkshire
9. Stockholm
10. Helsinki
11. Joint Institute for Nuclear Research

وی جوایز متعددی از جمله جایزه لنین (۱۹۶۳) و نشان لنین (۱۹۸۳) از دولت دریافت کرد. پونه کوروو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۳ در دوبنا[1] در روسیه درگذشت.

برونو پونته کوروو

1. Dubna

تئودور هال

تئودور آلوین هال[1] در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۵ در نیویورک متولد شد. وی نوجوانی بیش از اندازه باهوش بود و در ۱۴ سالگی از دبیرستان در بروکلین[2] نیویورک فارغ التحصیل شد و در آزمون ورودی دانشگاه کلمبیا[3] در منهتن[4] قبول شد. هال سرانجام در دانشگاه هاروارد[5] در کمبریج واقع در ماساچوست[6] تحصیل کرد و در ۱۸ سالگی با مدرک فیزیک فارغ التحصیل شد. با توصیه نامه یک استاد دانشگاه در ۱۹۴۴ به لوس آلاموس در نیو مکزیکو[7] رفت و به جوان ترین فردی تبدیل شد که بر روی پروژه منهتن کار می کرد.

هال در تیمی کار می کرد که مسئول طراحی دستگاه انفجار داخلی بود که انفجار هسته پلوتونیمی بمب اتمی را آغاز می کرد. طراحی آن ها در ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ در محوطه ترینیتی[8] در آلاموگاردو[9] واقع در نیو مکزیکو با موفقیت آزمایش شد و اولین انفجار دستگاهی اتمی بود. هال در آن زمان با سویل ساکس[10] دوست دوران کودکی و هم اتاقی دانشگاه خود تماس گرفت که با جریان سیاسی چپ ارتباطاتی داشت. این دو ملاقاتی با یک مأمور اطلاعاتی شوروی در نیویورک ترتیب دادند و در آن جا، هال جزئیات سازماندهی کار در لوس آلاموس را تحویل داد. وی در ملاقات های بعدی که توسط ساکس یا یک مأمور شوروی ترتیب داده می شد، جزئیاتی فنی را منتقل کرد که در ساخت اولین بمب اتمی شوروی که در ۱۹۴۹ آزمایش شد نقشی مستقیم داشت.

هال پس از جنگ از لوس آلاموس به شیکاگو[11] رفت و از دانشگاه شیکاگو دکترای فیزیک گرفت و در یک آزمایشگاه بیوفیزیک فعالیت کرد. وی ارتباط خود را با مأموران شوروی به طور متناوب تا چند سال دیگر حفظ کرد و مشخص نیست در صورت انتقال

1. Theodore Alvin Hall
2. Brooklyn
3. Columbia University
4. Manhattan
5. Harvard University
6. Massachusetts
7. New Mexico
8. Trinity
9. Alamogordo
10. Saville Sax
11. Chicago

اطلاعات دیگر به آن ها، چه اطلاعاتی داده باشد. در ۱۹۵۱ او و ساکس توسط اف‌بی‌آی بازجویی شدند زیرا رمزگشایی گزارش های مخابره شده شوروی ها که به دست اف‌بی‌آی رسیده بود به آن دو اشاره می کرد. اما به آن ها اتهامی وارد نشد که به احتمال، به دلیل ناکافی بودن گزارش ها به منظور حمایت از تعقیب قضائی بود یا شاید به این دلیل که مقامات مایل به آشکارسازی میزان رمزگشایی خود نبودند.

تئودور هال

هال پس از بازجویی خود و دستگیری ژولیوس و اتل روزنبرگ در همان سال، روابط خود را با گروه های سیاسی چپ گرا قطع و به همراه خانواده خود به نیویورک عزیمت کرد. هال تا ۱۹۶۲ در مؤسسه تحقیقات سرطان اسلون ـ کترینگ[1] کار کرد و سپس دعوتنامه دانشگاه کمبریج را به منظور انجام تحقیقات زیست شناختی در آزمایشگاه کاوندیش[2] این دانشگاه پذیرفت. او تا زمان بازنشستگی در ۱۹۸۴، بر روی کاربرد میکروسکوپ الکترونی کار کرد. در دهه ۱۹۹۰ حکومت ایالات متحده بخشی از برنامه رمزگشایی پس از جنگ را از طبقه بندی خارج کرد و جاسوسی هال در زمان جنگ آشکار شد. هال جزئیات اقدامات خود را هرگز بیان نکرد و تا پایان عمر خود اصرار کرد که از سر آرمان گرایی جوانی دست به این کار زده بود تا مانع از این شود که ایالات متحده دسترسی انحصاری خطرناکی به تسلیحات اتمی داشته باشد. وی در ۱ نوامبر ۱۹۹۹ در کمبریج درگذشت.

ژولیوس و اتل روزنبرگ

ژولیوس روزنبرگ و اتل گرین گلس[3] هر دو متولد نیویورک بودند و ژولیوس در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵ و اتل در ۱۲ مه ۱۹۱۸ متولد شد. اتل تا چند سال پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان در ۱۹۳۱ به عنوان منشی کار می کرد. هنگامی که در ۱۹۳۹ با ژولیوس ازدواج کرد، همان سالی که مدرک مهندسی الکترونیک خود را دریافت کرد، هر دو عضو فعال حزب کمونیست بودند. ژولیوس در سال بعد به عنوان مهندس عمران در بخش سیگنال[4] نیروی زمینی ارتش ایالات متحده استخدام شد و آن دو افشای اسرار نظامی ایالات متحده به اتحاد شوروی را آغاز کردند. بعدها برادر اتل، گروهبان دیوید گرین گلس[5] که متصدی ماشین آلات در پروژه منهتن برای ساخت بمب اتمی بود به روزنبرگ ها اطلاعاتی درباره تسلیحات اتمی داد. آن دو، اطلاعات او را به هری گولد[6] پیک سوئیسی این حلقه جاسوسی دادند که در ادامه، آن را به آناتولی ای. یاکوولف[7] معاون سرکنسول اتحاد شوروی در نیویورک تحویل داد.

---

1. Sloan-Kettering Institute for Cancer Research
2. Cavendish Laboratory
3. Ethel Greenglass
4. U.S. Army Signal Corps
5. David Greenglass
6. Harry Gold
7. Anatoly A. Yakovlev

ژولیوس روزنبرگ

اتل روزنبرگ

ژولیوس روزنبرگ در ۱۹۴۵ به دلیل دروغ گفتن درباره عضویت خود در حزب کمونیست از نیروی زمینی اخراج شد. گولد در ۳ مه ۱۹۵۰ در ارتباط با قضیه کلاوس فوکس جاسوس انگلیسی دستگیر شد که خود به دلیل انتقال اسرار اتمی ایالات متحده و بریتانیا به

اتحاد شوروی دستگیر شده بود. دستگیری [دیوید] گرین گلس و ژولیوس روزنبرگ به سرعت در ژوئن و ژوئیه اتفاق افتاد و اتل در آگوست دستگیر شد. مورتون سابل[1] همکلاسی دانشگاهی ژولیوس روزنبرگ که از دیگر اعضای این حلقه بود به مکزیک گریخت، اما [به ایالات متحده] تحویل داده شد.

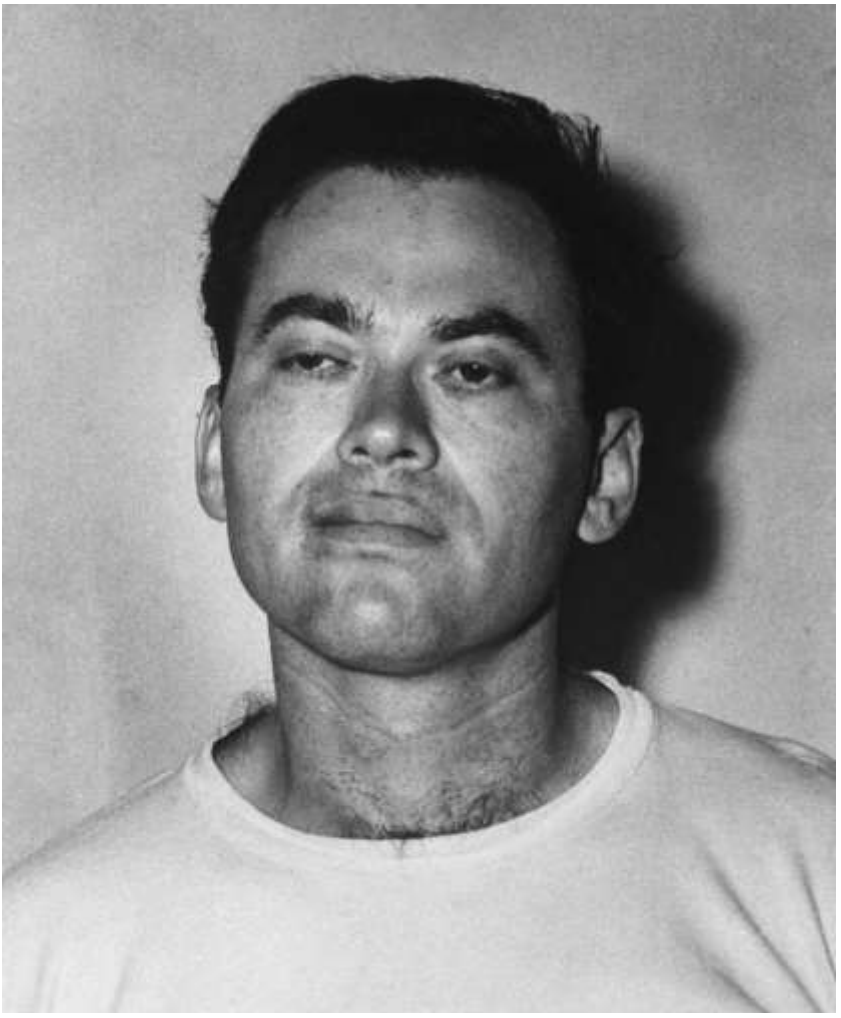

مورتون سابل

1. Morton Sobell

روزنبرگ ها به جاسوسی متهم و در ۶ مارس ۱۹۵۱ دادگاهی شدند؛ گرین گلس شاهد اصلی دادگاه بود. آن ها در ۲۹ مارس متهم شناخته شدند و حکم مرگ این زوج در ۵ آوریل صادر گردید (سابل و گولد احکام حبس ۳۰ ساله دریافت کردند و گرین گلس که جداگانه دادگاهی شده بود به ۱۵ سال حبس محکوم شد). پرونده روزنبرگ ها به مدت دو سال در پیشگاه نگاه جهانیان روند استیناف را طی کرد. قانونی بودن و اطلاق پذیری قانون جاسوسی[1] مصوب ۱۹۱۷ که آن دو بر این اساس دادگاهی شده بودند و همچنین بی طرفی قاضی دادگاه، ایروینگ آر. کافمن[2] ـ که در زمان اعلام حکم، آن دو را به جرمی «بدتر از قتل» متهم کرده بود ـ جزو موضوعات اصلی روند فرجام خواهی بود. هفت درخواست مختلف استیناف به دادگاه عالی ایالات متحده[3] ارسال و رد شد و فرجام خواهی برای عفو ریاست جمهوری، توسط هری ترومن در ۱۹۵۲ و دوایت آیزنهاور در ۱۹۵۳ رد شد. کارزار جهانی بخشش شکست خورد و روزنبرگ ها در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳ با صندلی الکتریکی در زندان سینگ سینگ[4] در آسینینگ[5] در نیویورک اعدام شدند. آن دو اولین غیرنظامیان آمریکایی بودند که به جرم جاسوسی اعدام شدند و اولین افرادی بودن که در زمان صلح این مجازات را دریافت کردند. اتل اولین زنی بود که از زمان اعدام مری سورات[6] در ۱۸۶۵ به جرم نقش داشتن در مرگ آبراهام لینکلن[7]، توسط حکومت ایالات متحده اعدام می شد.

در سال های پس از اعدام روزنبرگ ها بحث گسترده ای درباره گناه آن ها وجود داشت. آن دو به کرات به عنوان قربانیان مقامات بدبین و کینه توز اف‌بی‌آی در نظر گرفته شدند. در رمان های مهمی از جمله *کتاب دانیل*[8] اثر ای. ال. دوکتوروف[9] (۱۹۷۱) و *سوراندن در ملاء عام*[10] اثر رابرت کوور[11] (۱۹۷۷)، تصویر بسیار دلسورانه ای از آن دو ترسیم شد (از روی

1. Espionage Act
2. Irving R. Kaufman
3. Supreme Court of the United States
4. Sing Sing Prison
5. Ossining
6. Mary Surratt
7. Abraham Lincoln
8. The Book of Daniel
9. E. L. Doctorow
10. The Public Burning
11. Robert Coover

کتاب دانیل فیلمی به نام *دانیل* در ۱۹۸۳ ساخته شد). پس از سقوط کمونیسم در اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ و افشای اطلاعات دستگاه امنیتی شوروی که نقش آن دو را در جاسوسی تأیید می کرد، اختلاف بر سر گناه آن دو تا حد زیادی رفع شد.

تجمعی در پاریس در ۱۹۵۳ به منظور بخشش ژولیوس و اتل روزنبرگ